

The theoretical model of optimal information in the issue of water crisis with an emphasis on the teachings of the Holy Quran

Received: 2022/11/28

Accepted: 2023/07/10

10.22034/JKSL.2023.374674.1168

20.1001.1.27833356.1402.4.2.4.7



* Seyed Mahdi Rahmati

** Fardin Jamshidi Mehr

*** Muhammad Ali Dolat

Type of Article: Promotional

Abstract

Knowing the conditions and backgrounds that prevailed during the compilation of Qur'an commentaries is an important and worthy subject. The problem of the present research is to investigate the way by which the Quran Commentators of Andalusia were influenced by the Umayyad atmosphere that dominated the geography and culture of that land, and to reflect how the exegetes used historical reports and interpretative traditions in their works. In this regard, the author, by collecting library data and descriptive-analytical processing method, qualitatively evaluated the commentaries of a number of Andalusian commentators; such as Ibn 'Atyyah, Qurtub, Ibn Juzayr and Abū 'Ayyūb, while they were interpreting the verses of Wilayah, and how they were influenced by the religious and social background of the rulers of the Islamic Maghreb. The findings of the research show that the Umayyad orientation of Andalusian commentators was the basis for their incomplete and one-sided understanding of the verses of Wilayah. Also, ignoring a significant amount of the Shia and Sunni narrations in the interpretation of these verses was another cause. The mentioned commentators, by taking advantage of explaining the occasion of revelation, mentioning the irrelevant historical reports, too much attention to the literary aspects in the interpretation of the verses, and ignoring other famous explanatory hadiths related to the verses, have offered an interpretation aligned with their own belief and theoretical basis

Keyword: Wilayah Verses, Exegesis, Social Context, Andalusian Exegetes, Criticism.

*. Assistant Professor, Department of Theology (Quran and Hadith Sciences), Faculty of Humanities, Gonbad Kavos University (The Corresponding Author)

rahmati@gonbad.ac.ir

** Assistant Professor, Department of Theology, Gonbad Kavos University, Gonbad Kavos- Iran

f.jamshidi@gonbad.ac.ir

*** Assistant Professor of the Secretariat of the Supreme Council of Cultural Revolution, Tehran, Iran

m.dolat@sccr.ir



صفحه: ۸۰ تا ۱۰۳



أثر السياق الثقافي الاجتماعي في افتراضيات المفسر؛ تفاسير الأندلسيين لآيات الولاية أنموذجاً

تاريخ الاستلام: ٣ جمادى الأولى ١٤٤٤

تاريخ القبول: ٢١ ذي الحجة ١٤٤٤

10.22034/JKSL.2023.374674.1168 doi

20.1001.1.27833356.1402.4.2.4.7



سيد مهدي رحمتي *

فردین جمشیدی مهر **

محمد علی دولت ***

مقال مراجعة

خلاصة

إن معرفة ما ساد عصر جمع تفاسير القرآن من الظروف والملابسات ضرورة حتمية هامة لا أحد ينزاع في هذه الأهمية. تتمثل إشكالية هذا البحث في إدراك مدى تأثير المفسرين الأندلسيين بالجوّ الأمويّ الذي كان يحكم بينتهم الجغرافية وثقافتهم وبلورة ذلك في كيفية استخدامهم للوقائع التاريخية والأحاديث التفسيرية. وبهذا الصدد قام الباحث بتقييم كيفية تأثر عدد من المفسرين الأندلسيين كابن عطية والقرطبي وابن جزري الكلبي وأبو حيان في تفسير آيات الولاية بالظروف العقيدية والاجتماعية السائدة على المغرب الإسلامي وذلك من خلال جمع البيانات المكتيبة وتوظيف المنهج الوصفي التحليلي. إن نتائج البحث تظهر أن انحدار هؤلاء المفسرين من أصل أمويّ حداهم إلى نتائج أحادية النظرة لآيات الولاية وإهمالهم قدراً كبيراً من روايات الفريقين فيها. فإنهم قدموا تفسيراً يتفق مع أسسهم الأيدولوجية والتنظيرية وذلك باستخدام تقنية الفضائية والإكثار من الوقائع التاريخية منبت الصلة عن سياق الآيات والإسراف في القضايا الأدبية والتغاضي عن الأحاديث التفسيرية المشهورة ذات الصلة الوثيقة بالآيات.

الكلمات المفتاحية: آيات الولاية، التفسير، السياق الاجتماعي، المفسرون الأندلسيون.



*.استاديار گروه الهيات (علوم قرآن و حديث)، دانشکده علوم انسانی، دانشگاه گنبد کاووس، گنبد کاووس (الکاتب الرئيسية)

rahmati@gonbad.ac.ir

** استاديار گروه الهيات دانشگاه گنبد کاووس

f.jamshidi@gonbad.ac.ir

***. استاديار پژوهشی دبیرخانه شورای عالی انقلاب فرهنگی، تهران، ایران.

m.dolat@sccr.ir

سال چهارم

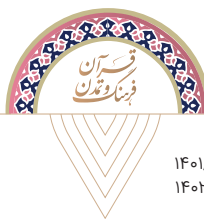
شماره دوم

پیاپی دوازدهم

تابستان ١٤٠٢



تأثیر زمینه فرهنگی اجتماعی بر پیش فرض‌های مفسر؛
موردکاوی تفسیر مفسران اندلسی از آیات ولایت



سید مهدی رحمتی*
فریدین جمشیدی مهر**
محمد علی دولت***

10.22034/JKSL.2023.374674.1168 doi

20.1001.1.27833356.1402.4.2.4.7

مقاله ترویجی

دریافت: ۱۴۰۱/۰۹/۰۷
پذیرش: ۱۴۰۲/۰۴/۱۹

چکیده

شناخت شرایط حاکم بر روزگار تدوین تفاسیر قرآن، امری مهم و شایسته درنگ است. در این میان تأثیرپذیری مفسران اندلس از فضای اموی حاکم بر جغرافیا و فرهنگ آن دیار و انعکاس آن در چگونگی بهره‌گیری آنان از گزارش‌های تاریخی و روایات تفسیری، مورد پژوهش این تحقیق است. پژوهش حاضر، با جمع‌آوری داده‌های کتابخانه‌ای و روش پردازش توصیفی تحلیلی، به ارزیابی کیفی تأثیرپذیری شماری از مفسران اندلسی، یعنی ابن عطیه، قرطبی، ابن جزری کلبی و ابویحیان، در بستر اعتقادی و اجتماعی حاکم بر مغرب اسلامی در تفسیر آیات ولایت پرداخته است. یافته‌های تحقیق نشان می‌دهد که خاستگاه اموی مفسران یادشده، زمینه‌ساز برداشت‌های ناقص و یک‌سویه آنان از آیات ولایت و در نظر نگرفتن حجم قابل توجهی از روایات فریقین در تفسیر این آیات شده است. این مفسران، با بهره‌گیری از فضاپردازی و دامن زدن به گزارش‌های تاریخی نامرتب با فضای نزول آیه، تأکید حداکثری بر مسائل ادبی در تفسیر و چشم‌پوشی از دیگر احادیث تفسیری مشهور و مرتبط با آیه، تفسیری همسو با مبنای اعتقادی و نظری خویش ارائه کرده‌اند.

واژگان کلیدی: آیات ولایت، تفسیر، زمینه اجتماعی، مفسران اندلسی

*. استادیار گروه الهیات (علوم قرآن و حدیث)، دانشکده علوم انسانی، دانشگاه گنبد کاووس، گنبد کاووس (نویسنده مسئول)

rahmati@gonbad.ac.ir

** استادیار گروه الهیات دانشگاه گنبد کاووس.

f.jamshidi@gonbad.ac.ir

*** استادیار پژوهشی دبیرخانه شورای عالی انقلاب فرهنگی، تهران، ایران.

m.dolat@sccr.ir



۱. بیان مسئله

نزول تدریجی قرآن کریم براساس حکمت الهی، زمینه‌ساز پراکندگی گزاره‌های قرآنی مرتبط با یک موضوع در میان سوره‌هایی چند از معجزه خاتم شده است. این امر بررسی همه‌جانبه تمامی آیات همسان و دارای هدف مشترک و نیز کاربست حیج قراین متصل و منفصل را ضروری می‌کند (بابایی، ۱۳۷۹ش، ۹۲). گرچه متن قرآن کریم در گذر عصرها و از هنگام نزول تاکنون، نزد همه مسلمانان یکسان بوده و از دستبرد و تحریف مصون مانده، فهم و تفسیر آن تاریخ پرفرازونشیبی را پیموده و ارتباط تنگاتنگی با فضای فرهنگی و اجتماعی خوانندگان داشته است؛ چه، خوانندگان و مفسران قرآن هیچ‌گاه در خلأ با این متن مقدس مواجه نشده‌اند و شرایط اجتماعی، جغرافیای سیاسی و دوران تاریخی حیات آنان ارتباطی پویا با چگونگی برداشت ایشان از قرآن کریم داشته است. این موضوع گاه با بحث فرازمانی و فرامکانی بودن آموزه‌های وحیانی خلط و از آن غفلت شده است. از مسائل مهم در فهم و تفسیر قرآن کریم، توجه به نقش پیش‌فرض‌های کلامی مفسر است. این مسئله ارتباط معناداری با فضای فرهنگی و تجربه زیسته مفسر دارد و سبب می‌شود تا وی از میان قرائن و ادله موجود برای فهم آیه، دلیلی را برگزیند که مفهوم آیه را بیشتر به دیدگاه کلامی او نزدیک کند (نجم‌زادگان، ۱۳۸۶ش، ۳۳-۵۲).

آیات نازل‌شده در واقعه غدیر و پیوند آن با موضوع ولایت، از جمله مهم‌ترین باورهای قرآن‌بنیانی است که آثار اجتماعی چندی را در پی داشته است. شناخت زمینه‌های اجتماعی مؤثر بر تفسیر شماری از مفسران سرزمین اندلس از این واقعه با رعایت ترتیب زمانی مسئله تحقیق حاضر است. این مفسران، شامل ابن‌عطیه، قرطبی، ابن‌جُزی و ابوحیان، همگی مولود جغرافیای سیاسی حاکمیت امویان بوده و در نتیجه، خاستگاه فکری اموی داشته‌اند. آن‌ها در تفسیر آیات ولایت، بیش از هرچیز بر مسائلی از قبیل سیاق، نکات ادبی و اعراب، لغت و قرائت تأکید کرده و با نادیده انگاشتن آگاهانه روایات معتبر فریقین در تبیین این آیات، تأثیر این قرینه منفصل مهم را به حداقل رسانده‌اند؛ این در حالی است که تمرکز حداکثری بر سیاق، ادبیات و همبستگی آیات هم‌مضمون در قرآن، مفسر را از بررسی دیگر قرائن، از جمله روایات تاریخی کمک‌کننده به فهم دقیق آیات، بی‌نیاز نمی‌کند. این موضوع در برداشت



صحیح از بسیاری از آیات قرآن کریم و تفسیر درست آن‌ها یاری‌گر خواننده و مفسّر قرآن است (رجبی، ۱۳۸۳ ش، ۱۵۰-۱۵۱). مفسّران اندلسی با قطعی تلقی کردن پیش‌فرض‌های کلامی برآمده از جوّ اموی آن دیار در باب خلافت و امامت، ارتباط آیات غدیر را از قرینه معتبر روایی و تاریخی قطع کرده و به دنبال تفسیری یک‌سویه و متناسب با پیش‌فرض‌های خود رفته‌اند. واکاوی پژوهش‌های انجام‌شده تاکنون نشان می‌دهد که در نظر گرفتن عامل تأثیرگذار و گاه بازدارنده و منحرف‌کننده «پیش‌فرض‌های مفسّران در تفسیر قرآن کریم»، موضوعی است که توجه محققان بسیاری را در حوزه قرآن و حدیث به خود جلب کرده است. جالب توجه آن است که این پیش‌فرض‌ها با فرهنگ و زمینه‌های اجتماعی غالب بر جغرافیای مفسّران هم ارتباطی معنادار دارد. مهم‌ترین آثار نگاشته‌شده در این عرصه و دستاوردهای ایشان را می‌توان از این قرار دانست:

مقاله «نقش پیش‌فرض‌ها و مبانی کلامی در فهم و تفسیر آیات قرآن» (نصیری، ۱۳۸۵ ش). نگارنده در این پژوهش، با تمرکز بر موضوع «رؤیت حق تعالی» در آیه ۱۴۳ اعراف و بررسی تطبیقی سه تفسیر تبیان، کشاف و کبیر به‌عنوان نمایندگان سه مکتب شیعه، معتزله و اشاعره، تأثیر و دخالت مبانی کلامی در تفسیر آیه مذکور را آشکار می‌کند. مقاله «بازخوانی انتقادی از مقاله نقش پیش‌فرض‌ها و مبانی کلامی در فهم و تفسیر آیات قرآن» (نجارزادگان، ۱۳۸۶ ش) نیز که ناظر بر مقاله پیشین است، نقاط قوت آن را بررسی و کاستی‌هایش را بیان کرده است. تحقیق دیگر مقاله «نقش پیش‌فرض‌ها و پیش‌فهم‌ها در تفسیر قرآن کریم از منظر آیت‌الله جوادی آملی» (اسماعیلی و همکاران، ۱۳۹۲ ش) است که نویسندگان آن دیدگاه مجتهد شبستری مبنی بر مانعیت پیش‌فرض‌ها در فهم قرآن را با استمداد از اندیشه آیت‌الله جوادی آملی نقد کرده‌اند. آنان معتقدند مفسّر در بند پیش‌فرض‌ها نیست و با گذر از آن‌ها می‌تواند به فهم نهایی از قرآن نایل شود. مقاله «دخالت اجتناب‌ناپذیر پیش‌فرض‌ها در فهم در محک عقل و آیات قرآن» (عرب‌صالحی، ۱۳۹۶ ش) پژوهش دیگری است که نگارنده آن به کمک دستگاه معرفت‌شناسانه قرآن، ادعای تاریخت یا تاریخ‌مندی هرمنوتیک فلسفی گادامر را نقد کرده است. مورد پایانی مقاله «آسیب‌شناسی مبانی و پیش‌فرض‌های کلامی و مذهبی تفاسیر تطبیقی» (عسگری و شاکر، ۱۴۰۰ ش) است که با رویکرد روش‌شناسانه، نقاط اشتراک و

اختلاف مبانی و پیش فرض های مفسران فریقین را احصا کرده و معتقد است مشترکات ایشان بسیار بیشتر است و این اشتراکات امکان هم‌گرایی تفاسیر را فراهم می‌آورد. این موارد تلاش‌هایی کل‌نگر، ارزشمند و پشت‌تاز است که محققان را متوجه مسئله تأثیر پیش فرض ها و بلکه پیش فهم‌ها در تفسیر قرآن کریم کرده است؛ اما اهل تحقیق را از بررسی تجزیه‌مدار دسته‌های معنایی آیات قرآن با محوریت مطالعات موردی و جزئی بی‌نیاز نمی‌کند. هریک از این پژوهش‌ها، به اقتضای کوشش پژوهشی خود، به مسئله پیش فرض‌ها نگاهی فراگیر داشته و حتی با در پیش گرفتن رویکرد موردی، تنها بر مورد مطالعاتی خود متمرکز شده و حقایق مرتبط با آن را بیان کرده است؛ اما پژوهش حاضر با آگاهی از آن‌ها و فقدان اثر پژوهشی ویژه بیان تأثیر پیش فرض‌های مفسران اندلس در تفسیر آیات ولایت و در جهت تدارک این خلأ سامان یافته است. این پژوهش در مسیر دستیابی به دیدگاه و تفسیر برگزیده آیات ولایت، از سنجه قرآن کریم و روایات معتبر فریقین بهره می‌گیرد و این اهداف را دنبال می‌کند: تبیین گفتمان اموی حاکم بر اندلس در عصر تفسیرنگاری؛ معرفی آیات مرتبط با واقعه غدیر در قرآن کریم و بیان چگونگی ارتباط آن با ولایت امام علی علیه السلام؛ نقد تفسیر مفسران اندلسی اموی از آیات ولایت با سنجه مهم‌ترین روایات تاریخی و منابع تفسیری فریقین.

۲. گفتمان اموی حاکم بر اندلس در عصر تفسیرنگاری

حاکمیت گفتمان اموی و موفق نشدن تشیع در عرصه فکری و حکمرانی در منطقه اندلس، موضوعی است که محققان در پژوهش‌هایی چند آن را ارزیابی کرده‌اند (خضری و خسروی، ۱۳۹۳ش؛ چلونگر، ۱۳۹۵ش؛ بهرامی و جان‌احمدی، ۱۳۹۶ش؛ فضل‌ی، ۱۳۹۸ش). اندلس یا اسپانیای کنونی سرزمینی است که در زمان امویان فتح شد و ساکنانش اسلام را به واسطه امویان شناختند. کارگزاران اموی به سبب دشمنی دیرینه با علویان، تبلیغات ضدشيعی فراوانی در اندلس انجام دادند و با سیاست‌گذاری‌های برنامه‌ریزی‌شده، این دشمنی را شدت بخشیدند و ریشه‌دار کردند. این اقدام از یک‌سو موجب قوام‌بخشی اسلام اموی در غرب سرزمین‌های اسلامی شد و از سوی دیگر مانعی مستحکم در برابر نفوذ و گسترش اندیشه‌های شیعی در آن ناحیه فراهم کرد. فروپاشی دولت امویان در شرق جغرافیای اسلام توسط عباسیان، عاملی



مهم در توجّه حداکثری امویان به اندلس به‌عنوان تنها منطقه تحت سیطره خود شد. حضور جریان‌های علوی و حکومت ادیسیان و فاطمیان در همجواری اندلس نیز تهدیدی سخت به شمار می‌آمد و افزون بر کوشش سیاسی و گاه نظامی این همسایگان، بستر ساز تلاش متمرکز حزب اموی برای رویارویی فرهنگی و اعتقادی با جریان مخالف گشت (ابن‌عذارى، ۱۹۸۳، ج ۲، ۲۱۵-۲۱۷؛ قاضی ابی‌الاصبغ، ۱۹۸۱، ۸۳-۸۶؛ ضبى، ۱۴۱۰، ج ۲، ۶۸۳-۶۸۵).

هنگام سخن از علل رخداد واقعه‌ای در تاریخ، معمولاً نیازی به ارائه فهرستی کامل و همه‌جانبه نیست؛ بلکه در میان عوامل در دسترس، آنچه بیش از همه فایده دارد و در توضیح ظهور و افول جریان‌ها کارآمد است، مهم می‌نماید (استنفورد، ۱۳۸۵، ۳۱۹-۳۲۳). گرچه مذهب تشیع و اندیشه‌های شیعی در سال‌های نخست فتوحات اسلامی، به مرزهای اندلس راه یافت، تاب ماندگاری و نفوذ در این بخش از جغرافیای سیاسی جهان اسلام را پیدا نکرد؛ از این‌رو دو عامل سیاست و مذهب را با تأکید بر ناکامی ادیسیان و فاطمیان در رقابت با امویان در عرصه سیاست، همچنین نفوذ مذهبی مذهب مالکی و هم‌داستانی فقیهان این مذهب با حکومت اموی، می‌توان در زمره مهم‌ترین موانع گسترش باورهای شیعی و سلطه اندیشه اموی به شمار آورد (مطهری و همکاران، ۱۳۹۳، ش ۱۱۵).

در فضای فکری و فرهنگی یاد شده مهم‌ترین آثار تفسیری اندلس نگاشته شد و خواه‌ناخواه بر اندیشه مفسران و جهت‌گیری‌های تفسیری ایشان تأثیر خود را گذاشت. پیش از ورود به عرصه تطبیق اندیشه‌های تفسیری مفسران رشد یافته در اندلس و دیگر مفسران مسلمان در تفسیر آیات ولایت، لازم است محدوده بررسی و تحلیل مورد مطالعاتی تحقیق مشخص شود. گزینش آیات مرتبط با موضوع غدیر و ولایت، به سبب روشن‌گری بسیار این آیات در مطالعه تطبیقی است. تفاسیر تحلیل‌شده در تحقیق حاضر که در مدرسه تفسیری اندلس نگارش یافته و به ادعای نویسندگان این مقاله، وامدار و متأثر از اندیشه اموی است، براساس زمان نگارش و عرضه، به ترتیب عبارت است از:

- المحرر الوجیز فی تفسیر الکتب العزیز اثر ابومحمد عبدالحق بن غالب بن عبدالرحمن بن غالب محاربی معروف به ابن‌عطیه (۵۴۲ق)، مفسر و محدث مالکی مذهب و از رجال سیاسی اندلس در دوره مرابطون؛

- الجامع لأحكام القرآن اثر محمد بن احمد قرطبی (۶۷۱ق) مفسر اهل قرطبه اندلس. او با تسلط بر مذاهب اربعه فقهی اهل سنت آیات الاحکام را تفسیر کرده است؛
- التسهیل لعلوم التنزیل تألیف محمد بن احمد بن جزیّ غرناطی کلبی معروف به ابن جزی (۷۴۱ق)، فقیه مالکی، مفسّر و شاعر اندلسی که از موجزترین و در عین حال مفیدترین و فراگیرترین تفاسیر مغرب اسلامی است؛

- البحر المحيط فی التفسیر اثر اثیرالدین محمد بن یوسف بن علی بن حیان نفزی غرناطی اندلسی معروف به ابو حیان (۷۴۵ق) که با رویکرد اجتهادی و گرایش ادبی نگاشته شده است.

۳. آیات ولایت و امام علی علیه السلام

روایات تفسیری متعدّدی دلالت دارد که دهها آیه از آیات قرآن کریم درباره امام علی و اهل بیت علیهم السلام نازل شده است. این امر نشان از جایگاه بی نظیر خاندان عصمت علیهم السلام در پیشگاه خداوند متعال دارد و رهنمونی برای خلق در بزرگداشت ایشان است. برخی از این آیات درباره جملگی آل الله علیهم السلام است و بخشی دیگر تنها اختصاص به امیرمؤمنان علیه السلام دارد. این مطلب در روایت ابن عباس از رسول خدا صلی الله علیه و آله نمود یافته است: «مَا أَنْزَلَ اللَّهُ آيَةً فِيهَا (يا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا) إِلَّا وَعَلِيٌّ عَلَى رَأْسِهَا وَ أَمِيرُهَا»: خداوند هیچ آیه‌ای را با عبارت (يا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا) نازل نکرد، مگر اینکه علی پیشتاز و پیشران آن است. (رازی، ۱۴۲۴ق، ج ۱، ۱۹۶؛ ابن عساکر، ۱۴۱۶ق، ج ۲، ۲۶۳؛ حسکانی، ۱۴۱۱ق، ج ۱، ۶۸؛ سیوطی، ۱۴۰۴ق، ج ۱، ۱۰۴). بر این اساس می‌توان گفت قرآن کریم و سنت نبوی اولین و برترین اسناد بیان‌کننده شأن و عظمت امام علی علیه السلام است و شاید بتوان همچون برخی محققان، کمیت قابل توجهی از آیات قرآن کریم را در راستای توصیف جایگاه امیرمؤمنان علیه السلام دانست و پیرامون آن سخن گفت (نजारزادگان، ۱۳۸۴ش؛ دژآباد و بابااحمدی میلانی، ۱۳۹۵ش)؛ با وجود این، نوشتار حاضر با هدف بررسی علمی مورد مطالعاتی خود و دستیابی به تحلیلی دقیق از چگونگی تأثیرگذاری زمینه فرهنگی اجتماعی بر پیشفرض‌های مفسران پیش‌گفته و اثر آن بر تفسیر ایشان، تنها بر غرر قرآنی چهارگانه، یعنی آیات نساء: ۵۹ و مائده: ۳، ۵۵ و ۶۷، در حوزه ولایت علوی متمرکز می‌شود و دیدگاه ایشان را با سنجه گزاره‌های تاریخی و روایی و اقوال مفسران فریقین ارزیابی می‌کند.



۴. گزارش و نقد تفسیر مفسران اندلسی بر آیات ولایت با سنجۀ منابع تفسیری فریقین

واقعۀ غدیر و چگونگی تعامل با آن موضوعی است که تنها به شیوۀ حکومت اسلامی پس از پیامبر اکرم ﷺ محدود نمی‌شود؛ بلکه بازتاب آن در ساحت اندیشه‌ورزی و تفسیر محتوای شریعت، براساس دوگانه رویکرد ائمه ﷺ و مکتب خلفا امری نمایان است (شهرستانی، ۱۴۰۴ق، ج ۱، ۲۰)؛ چه، باورمندان به مکتب اهل بیت ﷺ، افزون بر اعتقاد به امامت سیاسی ایشان، به راهبری فکری ایشان در تمامی زمینه‌های حیات پایبندند و پیروان دستگاه خلافت، افزون بر اطاعت سیاسی از خلفا، در عرصۀ فکری نیز وامدار آنانند.

۴-۱. آیه اطاعت^۱

ابن عطیۀ اندلسی در تفسیر ترکیب «اولی الامر»، دیدگاه‌های سه‌گانه «اصحاب پیامبر ﷺ»، «اهل قرآن و عالمان» و «حاکمان و امرای مسلمانان» را گزارش می‌کند. شیوۀ روایت‌گری وی در این بخش به گونه‌ای است که تطبیق «اولی الامر» بر اصحاب پیامبر ﷺ را تفسیر جمهور دانسته و درباره انطباق آن بر عالمان و قرآن‌دانان به اجمال سخن گفته است؛ اما در برابر نهاد «اولی الامر» و حاکمان، به تفصیل، روایتی را از اختلاف رخ داده میان عمار و خالد بن ولید و داوری پیامبر ﷺ میان آن‌ها گزارش کرده است (ابن عطیه، ۲۰۰۱م، ج ۲، ۶۹-۷۰).

قرطبی با گزارش روایت سریه‌ای به امارت عبدالله بن حذافه به‌عنوان سبب نزول این آیه، سعی در پنهان کردن فضیلت علوی کرده است. در این روایت، عبدالله اصحاب را مأمور جمع‌آوری همزم و فروختن آتش و در نهایت وارد شدن در آن کرد. این فرمان با مخالفت اصحاب مواجه شد. رویکردی که پس از بازگشت اصحاب و عرضۀ رخداد پیش‌آمده، از سوی رسول خدا ﷺ تأیید شد و روایت «لا طاعةَ لِمَخْلُوقٍ فِي مَعْصِيَةِ الْخَالِقِ» را به دنبال داشت (قرطبی، ۱۴۲۳ق، ج ۶، ۴۳۰-۴۳۱).

ابن جزّی نیز با تأکید بر سبب نزول گزارش‌شده از سوی قرطبی، آیه را در شأن والیان و اهل علم دانسته و هیچ اشاره‌ای به ارتباط نزول آن با امام علی ﷺ نکرده است (ابن جزّی، ۱۹۹۵م، ج ۱، ۱۹۶).

۱. (يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَ أَطِيعُوا الرَّسُولَ وَ أُولَى الْأَمْرِ مِنْكُمْ) (نساء: ۵۹)

ابوحیان اندلسی با بسط حداکثری روایت گزارش شده درباره اختلاف عمار و خالد بن ولید، روایت نقل شده از سوی ابن عطیه را تکرار کرده و آیه را با توجه به این رخداد، پیرامون امیران برگزیده از سوی پیامبر ﷺ و اصل فرمانبرداری از ایشان دانسته است. او همچنین در نهایت اجمال اشاره کرده است که شیعه آیه را مربوط به علی علیه السلام و فرزندان او می داند؛ اما در ادامه بحث این قول را فاسد و نادرست معرفی کرده است (ابوحیان، ۱۴۲۰ق، ج ۴، ۱۷۳).

مفسران فوق با نادیده گرفتن نزول آیه در شأن امام علی علیه السلام و دامن زدن به گزارش های دیگر، خود را از درافتادن در تفسیر آیه و بیان ارتباط آن با جایگاه حضرت رهانیده اند. در میان ایشان، تنها ابوحیان است که در نهایت اجمال، به باور شیعه مبنی بر تطبیق «اولی الامر» بر حضرت علی علیه السلام و فرزندانش اشاره می کند و آن را نادرست می شمارد؛ این در حالی است که تمامی مفسران امامیه با تأکید بر یادکرد شأن نزول آیه درباره علی علیه السلام، آن را شاهدی بر ولایت ایشان دانسته اند (رازی، ۱۴۰۸ق، ج ۵، ۴۱۲-۴۱۴؛ طبرسی، ۱۳۷۲ش، ج ۳، ۱۰۰). دیگر مفسران اهل سنت نیز همچون چهار مفسر محل بحث، تفسیری متفاوت با شیعه ارائه کرده و آیه را مرتبط با نمایندگان عموم طبقات، حکام و زمامداران و علما و صاحب منصبان در تمام شئون زندگی مردم دانسته اند (مکارم شیرازی، ۱۳۷۱ش، ج ۳، ۴۳۶). اما بخش قابل توجهی از آنان شأن نزول مرتبط با امام علی علیه السلام را گزارش کرده اند (حسکانی، ۱۴۱۱ق، ج ۱، ۱۹۲؛ بغوی، ۱۴۲۰ق، ج ۱، ۶۵۰؛ طبرانی، ۲۰۰۸م، ج ۲، ۲۵۴؛ جصاص، ۱۴۰۵ق، ج ۳، ۱۷۸).

در بررسی و نقد دیدگاه مفسران اندلسی باید افزود، اطاعت مذکور در آیه مطلق است و تنها به سبب خاص یادشده از سوی ایشان منحصر نمی شود؛ زیرا این اطاعت پس از فرمانبرداری از خداوند متعال و در کنار اطاعت از پیامبر ﷺ قرار گرفته است. این یادکرد خود پشتوانه عصمت امام علی علیه السلام و فرزندان ایشان است و پیروی از ایشان را هم نتیجه می دهد؛ در غیر این صورت، امر یادشده در آیه زمینه ساز دنباله روی از افرادی است که خود مرتکب اشتباه شده و امکان راهبری خلق به وادی هدایت را نداشته اند (طباطبائی، ۱۳۹۰ش، ج ۴، ۳۹۸-۴۰۰؛ بحرانی، ۱۴۱۵ق، ج ۲، ۷-۹).

۲-۴. آیه ولایت^۱

ابن عطیه اندلسی نخست این آیه را خطاب به کسانی می‌داند که در آیه ۵۱ سوره مائده از ولایت یهود و نصارا نهی شده‌اند. وی کاربست ادات حصر «آتما» را نیز در همین راستا می‌داند و واژه «ولیی» را اسم جنس تلقی می‌کند. عبدالله بن مسعود این واژه را «مولی» قرائت کرده است. نگارنده المحرر الوجیز سپس ایمان یادشده در این آیه را ایمان راستین و به دور از نفاق می‌داند که برآیندی از اقامه نماز و پرداخت زکات است. او زکات در این آیه را محدود به اصطلاح شرعی آن نمی‌داند و هرگونه کار نیکوی را که موجب طهارت و رشد مسلمانان گردد مقصود آیه قلمداد می‌کند. ابن عطیه جمله «وَهُمْ رَاكِعُونَ» را هم عطف بر جمله «الَّذِينَ يَقِيمُونَ الصَّلَاةَ» و نشان‌دهنده تأکید بر رکن رکوع در نماز می‌داند. این رویکرد، با حالیه ندانستن او در «وَهُمْ رَاكِعُونَ» سعی دارد ماجرای خاتم‌بخشی امام علی علیه السلام در نماز را که از طریق سدی، قاضی ابومحمد و مجاهد نقل شده است، به محاق برد؛ زیرا او در ادامه با تعبیر «وفي هذا القول نظر» جهت‌گیری گفتار خود را به این سو می‌برد که گزارش یادشده تنها درباره علی علیه السلام نبوده و در این باره اقوال دیگری وجود دارد که با تأویل قدما همسوتر است. یکی از این اقوال نقلی از امام باقر علیه السلام است که بنا بر آن، علی علیه السلام یکی از مؤمنان است و آیه به ایشان محدود نمی‌شود. این نقل در کنار حالیه بودن او در عبارت «وَهُمْ رَاكِعُونَ» و کاربست ضمیر «هُم» در آن، همگی نشان از معنای عام آیه دارد. با این وجود مستندات در دسترس است که با شأن نزول یادشده متفاوت است و بر اساس آن، آیه در شأن عبادة بن ثابت و برائت وی از بنی قینقاع نازل شده است. در نقلی دیگر و بنا به گزارش ابن کلبی، آیه در شأن گروهی از اهل کتاب فروفرستاده شده که پیامبر صلی الله علیه و آله به آنان امان داده بود (ابن عطیه، ۲۰۰۱م، ج ۲، ۲۰۸-۲۰۹).

قرطبی در همان اوان تفسیر، شأن نزول آیه را درباره اهل کتاب به سرکردگی عبدالله بن سلام دانسته و در ادامه با نقل روایتی که ابن عطیه نیز از امام باقر علیه السلام نقل کرده بود، خطاب آیه را عام می‌داند. او سپس به گفتار «نحاس» اشاره می‌کند. در نگاه او، تعبیر «الَّذِينَ» نشان از معنای جمعی و خطاب آیه به مؤمنان دارد. قرطبی آنگاه در روایتی مرسل از قول ابن عباس،

۱. (إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَالَّذِينَ آمَنُوا الَّذِينَ يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَيُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَهُمْ رَاكِعُونَ) (مائده: ۵۵)

آیه را در شأن ابوبکر معرفی می‌کند. مؤلف الجامع لاحکام القرآن در پایان بحث، با تعبیر «المسألة الثانية» به روایت سدی و مجاهد درباره خاتم‌بخشی علی علیه السلام در نماز اشاره می‌کند. او پس از نقل این روایت، بر معناشناسی «الزکاة» و «وَهُمْ رَاكِعُونَ» در آیه متمرکز شده است و پس از گزارش دیدگاه فقها مبنی بر باطل نشدن نماز به واسطه عمل قلیل و صدقه شمردن واژه زکات در آیه، با تعبیر «حمل لفظ الزکاة علی التصدق بالخاتم فيه بعيد» و بعید خواندن حمل لفظ زکات به صدقه در نماز، در روایت خاتم‌بخشی امام علی علیه السلام در نماز تشکیک می‌کند. او در پایان با اشاره به قول ابن‌خوینداد، تعبیر «وَهُمْ رَاكِعُونَ» را نه به معنای انجام عمل رکوع، بلکه به‌عنوان مدح و نشانی از باور عملی مؤمنان به فریضه نماز تفسیر می‌کند (قرطبی، ۱۴۲۳ق، ج ۶، ۲۲۱-۲۲۲).

ابن‌جزی نخست به چرایی کاربرد مفرد واژه «ولیی» در آیه پرداخته و بیان می‌کند که استفاده از کلمه مفرد بیان‌کننده آن است که اصل ولایت تنها خداوند را سزاست و پیامبر صلی الله علیه و آله و مؤمنان به صورت تبعی شایسته مقام ولایت‌اند. او سپس در بیانی مختصر و با تأکید بر تعبیر «وَهُمْ رَاكِعُونَ»، یادکرد اختصاصی «رکوع» را نمادی از اهمیت این رکن از نماز برشمرده و به گزارش دو دیدگاه در نزول و تفسیر آیه می‌پردازد. براساس دیدگاه نخست، او مذکور در آیه حالیه است و به قرینه روایت خاتم‌بخشی علی علیه السلام هنگام نماز، مقصود آن حضرت است. وی در پایان با تعبیر «قیل» به گزارش دیدگاه دیگر پرداخته است. بنا بر این گزارش خطاب آیه عام و او آمده بر سر «وَهُمْ رَاكِعُونَ» عاطفه است (ابن‌جزی، ۱۹۹۵م، ج ۲، ۲۰۸).

ابوحیان اندلسی در تفسیر آیه، همچون ابن‌عطیه، نخست آن را پاسخی برای آیه ۵۱ سوره مائده می‌شمارد؛ سپس سه معنای «ناصر، متولی امر و محب» را برای «ولیی» ذکر، اما بر هیچکدام تأکید نمی‌کند. او در جواب به سؤال مقدر مفرد آمدن لفظ «ولیی» دو پاسخ ارائه می‌کند: اول این‌که واژه «ولیی» اسم جنس است و مفرد و جمع را شامل می‌شود؛ دوم آن‌که این شیوه بیان، نشان‌گر آن است که ولایت حقیقی از آن خداوند است و ولایت پیامبر صلی الله علیه و آله و مؤمنان به آن بازمی‌گردد. ابوحیان از قرائت ابن‌مسعود نیز یاد می‌کند که به جای «ولیکم» واژه «مولاکم» را به کار برده است. او سپس به بحث از موضوع محوری آیه پرداخته و دو دیدگاه عام و خاص درباره «الَّذِينَ آمَنُوا» بیان می‌کند. ابوحیان عام بودن را مستند به قول



حسن بصری و روایتی از امام باقر علیه السلام می‌کند و در ادامه، خاص شمردن آیه را نوعی مجازگویی دانسته و اقوال متعددی را به ترتیب با تعبیر «قیل» درباره آن گزارش می‌کند. بنا بر این اقوال، ابن عباس و مقاتل آیه را در شأن علی علیه السلام دانسته‌اند؛ برخی ابن سلام و یارانش را مصداق آیه دانسته‌اند؛ برخی دیگر عبادة و برائت جستش از هم‌پیمانان یهود را زمینه نزول آیه دانسته‌اند و عکرمه نیز نزول آیه را درباره ابوبکر دانسته است. ابوحنیان اوصاف ذکرشده در آیه را بیان‌کننده دوام ایمان خالص می‌داند که در نقطه مقابل نفاق قرار می‌گیرد. او بر آن است که مراد از رکوع در این آیه، مطلق خضوع در برابر خداوند است و اختصاص به هیأت و رکن ویژه‌ای در نماز ندارد؛ سپس از دیدگاهی یاد می‌کند که رکوع را در این آیه، یکی از ارکان نماز دانسته و به گزارش روایت بخشش انگشتر توسط امام علی علیه السلام می‌پردازد. وی در ادامه بحث و بدون رد صریح این روایت، با تمرکز بر اعراب آیه و تأکید بر عاطفه بودن واو در «وَهُمْ رَاكِعُونَ» بر دو جمله پیشین، به صورت ضمنی همان معنای خضوع را برای رکوع تأیید می‌کند. پایان‌بخش سخن ابوحنیان نیز اشکال وی بر زمخشری درباره بدل خواندن عبارت «الَّذِينَ يَقِيمُونَ» در آیه است؛ چه، کار بست بدل، بیان‌کننده طرح ماقبل و پرداخت به مابعد است و این در حالی است که ادامه آیه در مقام تبیین «الَّذِينَ آمَنُوا» است و انتخاب وجه وصفی گزینه مناسب‌تری است (ابوحنیان، ۱۴۲۰ق، ج ۴، ۳۰۰-۳۰۱).

منابع تفسیری و روایی چندی از اهل تسنن، موضوع بخشیدن انگشتر در حال رکوع را سبب نزول این آیه دانسته و بعضی دیگر تنها به نزول آیه درباره علی علیه السلام قناعت کرده‌اند (التستری، ۱۴۰۹ق، ۳۹۹-۴۱۰؛ شرف الدین، ۱۴۲۶ق، ۱۵۵)؛ اما مفسران اندلسی در رویکردی متفاوت، با پرهیز از سرپوش نهادن بر این مهم و همگام با دیگر مفسران فریقین، بر نزول این آیه به هنگام خاتم‌بخشی امام علی علیه السلام اتفاق نظر دارند؛ با این وجود نه تنها هیچ نشانی از موضوع ولایت و امامت علی علیه السلام بیان نمی‌کنند، بلکه با گزارش معنادار روایتی از امام باقر علیه السلام درباره محدودیت نداشتن نزول آیه در شأن علی علیه السلام و عاطفه بودن واو در آغاز جمله «وَهُمْ رَاكِعُونَ»، زیرکانه حقیقت ولایت علوی را به حاشیه رانده‌اند. این روایت نه تنها در منابع حدیثی و تفسیری شیعه نشانی ندارد، بلکه در نقطه مقابل، روایاتی از امام باقر علیه السلام در تأیید این رویداد نقل شده است (کوفی، ۱۴۱۰ق، ۱۲۴؛ العیاشی، ۱۳۸۰ش، ج ۱، ۳۲۸)؛ همچنین در هیچ‌یک از

منابع روایی و تفسیری اهل سنت پیش از سه تفسیر المحرر الوجیز، الجامع لاحکام القرآن و البحر المحيط، مصدری برای آن وجود ندارد. اعراب مذکور نیز با از کار انداختن معنای حالیه بودن، مفهومی متفاوت از آیه ارائه می‌دهد و ولایت علوی را به محاق می‌برد؛ این در حالی است که به سبب شهرت فراوان واقعه خاتم‌بخشی، این رخداد از سوی حسان بن ثابت در قالب شعر درآمده (آلوسی، ۱۴۱۵ق، ج ۳، ۳۳۴؛ خفاجی، ۱۲۸۳ق، ج ۳، ۵۰۰) و شیعیان آن را مستندی استوار در اثبات ولایت علوی به شمار آورده‌اند (طوسی، ۱۴۱۳ق، ج ۳، ۵۵۹-۵۶۵؛ طبرسی، ۱۳۷۲ق، ج ۳، ۳۲۴-۳۲۷). کاریست ادات حصر «انما» و حصر صورت پذیرفته در این آیه نشان از ولایت انحصاری خداوند متعال، پیامبر ﷺ و علی ﷺ دارد؛ در غیر این صورت، سرایت معنای «الذین آمنوا» به تمامی مؤمنان، مفهوم آیه را با مشکل روبه‌رو می‌کند؛ چراکه بر این اساس و پس از خدا و رسول ﷺ، تمامی مؤمنان نسبت به مؤمنان ولایت دارند و این امر درباره هر فرد مؤمن با خودش نیز قابل تصور است و معنایی نارسا و ناتمام را نمایان می‌سازد (طوسی، ۱۳۶۳ش، ۱۳۱؛ السنافی، ۲۰۱۶م، ۳۲۲).

۳-۴. آیه ابلاغ^۱

ابن عطیه اندلسی آیه را به استیفا و کمال دعوت نبوی تفسیر می‌کند؛ به گونه‌ای که براساس آیه ابلاغ، رسول خدا ﷺ موظف است هرگونه سازش و نرمی با مخالفان را که پیشتر به حکم وحی بدان مأمور بود کنار گذارد و بدون ترس از برخوردهای احتمالی کافران، به تبلیغ حداکثری و بی‌پرده آیین توحید پردازد. از یکسو کوتاهی در این تبلیغ، به مثابه ناتمام گذاردن اصل نبوت و رسالت ایشان تلقی شده و با تعبیر «وَإِنْ لَمْ تَفْعَلْ فَمَا بَلَغْتَ رِسَالَتَهُ» از آن بر حذر داشته و از سوی دیگر انجام آن، وعده نصرت الهی را در عبارت «وَاللَّهُ يَعْصِمُكَ مِنَ النَّاسِ» به دنبال دارد. وی در ادامه تفسیر این آیه روایتی را گزارش می‌کند که در آن بادیه‌نشینی به نام «غورث بن حارث» قصد داشت پیامبر ﷺ را بکشد؛ اما خداوند متعال وعده عصمت خود را محقق کرد و حضرت را نجات داد (ابن عطیه، ۲۰۰۱م، ج ۲، ۲۱۷-۲۱۹).

قرطبی نیز این آیه را دستوری الهی مبنی بر اظهار و آشکارسازی تبلیغ اسلام می‌داند؛

۱. (با آیها الرسول بلغ ما أنزل إليك من ربك وإن لم تفعل فما بلغت رسالته واللّه يعصمك من الناس إن الله لا يهدي القوم الكافرين) (مانده: ۶۷)



چراکه رسول خدا ﷺ پیش‌تر و در آغاز دعوت اسلامی، از ترس مشرکان، اسلام را پنهان تبلیغ می‌کرد و پس از نزول این آیه به تبلیغ علنی رخصت یافت. این رخصت نیز همراه با وعده حمایت و نگاهداشت خداوند بود؛ از این‌رو عمر بن خطاب نخستین فرد از اصحاب پیامبر ﷺ است که این فرمان را جامه عمل پوشاند و اسلامش را با تعبیر «لَا نَعْبُدُ اللَّهَ سِرًّا» آشکار کرد و آیه «يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ حَسْبُكَ اللَّهُ وَمَنِ اتَّبَعَكَ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ» (انفال: ۶۴) در شأن وی نازل شد. قرطبی در ادامه می‌افزاید که براساس این آیه، پیامبر ﷺ هیچگاه چیزی از دستورات خداوند را به سبب تقيه کتمان نکرد و همین مطلب دلیلی بر بطلان باور به تقيه نزد رافضه و نسبت ناروای آنان به پیامبر ﷺ است. او همچون ابن عطیه در تبیین فراز «وَاللَّهُ يُعْصِمُكَ مِنَ النَّاسِ» به نقل ماجرای سوء قصد به جان رسول خدا ﷺ اشاره و با ارائه اسنادی چند از این اتفاق، آیه را در آن سیاق تبیین می‌کند. قرطبی که در تفسیر آیه ۶۷ سوره مائده به تفصیل سخن گفته است، با لفظ «قیل» نقل می‌کند که عده‌ای این آیه را در شأن زینب بنت جحش، همسر پیامبر ﷺ، دانسته‌اند و این درحالی است که ابن عباس، مفهوم آیه را عام دانسته و آن را محدود به رویدادی خاص نمی‌کند. او در انجام گفتار خویش، روایتی را نقل می‌کند که بنا بر آن، ابوطالب همواره مردانی از بنی هاشم را برای نگرهبانی از جان پیامبر ﷺ مأمور می‌کرد؛ اما پس از نزول این آیه، حضرت با تأکید بر فراز «وَاللَّهُ يُعْصِمُكَ مِنَ النَّاسِ» به نگاهداشت الهی اشاره می‌کرد و خود را از این حراست بی‌نیاز می‌دانست. این روایت در صورت صحت، نشان از مکی بودن آیه دارد؛ اما قرطبی با تأکید بر اجماع بر مدنی بودن این سوره و دیگر روایاتی که درباره حفاظت از جان پیامبر ﷺ از سوی برخی اصحاب رسیده است، مکی بودن سوره را نمی‌پذیرد (قرطبی، ۱۴۲۳ق، ج ۶، ۲۴۲-۲۴۴).

ابن جزئی کلبی به گاه تفسیر این آیه، همچون ابن عطیه، با ارائه معنایی عام، آن را به استیفا و کمال دعوت نبوی و پرهیز از هرگونه ترس و نگرانی از عکس‌العمل‌های احتمالی مشرکان و کافران تفسیر می‌کند. وی وعید مطرح‌شده در این آیه با عبارت «وَإِنْ لَمْ تَفْعَلْ فَمَا بَلَّغْتَ رِسَالَتَهُ» و ارتباط شرط و جواب را به دو صورت تبیین کرده است: صورت نخست آنکه اگر تنها اندکی از رسالت خود را به جا نیاوری، گویا هیچ رسالتی را عهده‌دار نبوده و نرسانده‌ای. او در صورت دوم، گویی سبب را در جایگاه مسبب نشانده است؛ به‌گونه‌ای که اگر

پیامبر ﷺ رسالت و مأموریتش را به انجام نرساند، عقاب و مجازات الهی بر او واجب می‌شود؛ از این رو تعبیر «وَاللَّهُ يُعْصِمُكَ مِنَ النَّاسِ» نیز به منزله ضمانتی از جانب خداوند متعال برای انجام تمام رسالت و نترسیدن از دشمنان حق در بزنگاه‌های اجتماعی سیاسی و جنگ‌ها است (ابن جزئی، ۱۹۹۵م، ج ۱، ۲۴۴).

ابوحیان اندلسی در تفسیر این آیه، نخست دیدگاه خود را بیان و سپس دیدگاه دیگر را نقد می‌کند. وی بر آن است که تبلیغ اسلام از همان آغاز نزول وحی، به سبب در بر داشتن محتوای عدل‌محور، مخالفانی داشت. این مخالفان بیش از مخالفت نظری، به دنبال دشمنی و آسیب رساندن به پیامبر ﷺ و مسلمانان بودند و این موضوع به طور طبیعی نگرانی ایشان را به دنبال داشت؛ از این رو آیه یادشده به دنبال از میان برداشتن این ترس و سفارش به رویکرد حداکثری در تبلیغ شریعت خاتم به پیامبر ﷺ است و به رخداد ویژه‌ای محدود نمی‌شود. ابوحیان سپس بدون اشاره به ارتباط آیه با واقعه غدیر، از دیدگاه نزول خاص در تفسیر آیه با لفظ «قیل» می‌پردازد و به این ترتیب، آن را تضعیف می‌کند. وی گزارش‌های نزول آیه درباره ماجرای ازدواج زینب بنت جحش، تبلیغ یادکرد معایب خدایگان مشرکان، تبلیغ دستور جهاد و سفارش به آن و تبلیغ رجم و قصاص را با آیه بی‌مناسبت می‌داند و بر آن است که از میان این اقوال درباره این آیه، تنها روایاتی درست می‌نماید که اشاره به مکر یهود و نصاری دارد؛ زیرا سیاق این آیه و توجه به دو آیه پیش و پس آن، مؤید این معناست و معنای شرط یادشده در آیه موردبحث را بیش از همه آشکار می‌کند (ابوحیان، ۱۴۲۰ق، ج ۱، ۴۸۹-۴۹۰).

همان‌طور که گذشت، مفسران یادشده هیچ‌کدام به حقیقت ولایت علوی و چگونگی ارتباط آن با آیه اشاره نکرده‌اند. ایشان با در میان آوردن حوادث دیگر و تبیین آیه در راستای امر به تبلیغ حداکثری احکام اسلامی، از اهمیت واقعه غدیر کاسته و نسبت به آن تجاهل کرده‌اند. در رابطه با گزارش نزول آیه درباره ازدواج پیامبر ﷺ با زینب بنت جحش که در این تفاسیر آمده باید گفت، چرا باید این واقعه چنان اهمیتی داشته باشد که ابلاغش هم‌تراز رسالت نبوی باشد؟! همچنین واقعه یادشده در سال پنجم هجرت رخ داده است (ابن عساکر، ۱۴۱۶ق، ج ۳، ۲۱۱)؛ در حالی که سوره مائده و آیه موردبحث، به شهادت منابع تاریخی و تفسیری، در شمار آخرین آیات نازل‌شده بر پیامبر ﷺ در سال دهم هجرت است (زرکشی، ۱۴۱۰ق، ج ۱،



۲۸۲؛ خویی، ۱۴۳۰ق، ۴۴۱). همچنین محدود کردن آیه در سیاق آیات پیشین و نسبت دادن نگرانی پیامبر ﷺ به ترس از اهل کتاب نادرست می‌نماید؛ زیرا اصل آیات مرتبط با اهل کتاب و مواجهه با آنان در همان اوان هجرت پیامبر ﷺ و همزمان با اوج قدرت یهود مدینه نازل شد. افزون بر این، پیامبر ﷺ آیاتی از قرآن را در نفی اعتقادات مشرکان در مکه، آن هم در شرایطی که مسلمانان در اقلیت بودند، تبلیغ کرد و هیچ هراسی به خود راه نداد؛ بنابراین نسبت دادن حراست الهی از پیامبر ﷺ در رویارویی با اهل کتاب به هنگام نزول آیه ۶۷ سوره مائده، دیدگاهی ناسازگار با واقعیت‌های تاریخ نزول قرآن و حیات و سیره پیامبر ﷺ و شوکت مسلمانان در سال پایانی رسالت است؛ از این رو نگرانی منعکس شده در آیه، همان ترس از انکار ولایت علی ﷺ از سوی منافقان و به دنبال آن هدف قرار دادن رسالت نبوی از جانب دیگران است (شهرستانی، ۱۴۰۴ق، ج ۱، ۱۶۱؛ مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۳۷، ۱۴۱). این موضوع به گاه تفسیر آیه «سَأَلْ سَائِلٌ بِعَذَابٍ وَاقِعٍ» (معارج: ۱) و پیوستگی آن با آیه «وَإِذْ قَالُوا اللَّهُمَّ إِنْ كَانَ هَذَا هُوَ الْحَقُّ مِنْ عِنْدِكَ فَأَمْطِرْ عَلَيْنَا حِجَابًا مِنَ السَّمَاءِ أَوْ ائْتِنَا بِعَذَابٍ أَلِيمٍ» (انفال: ۳۲) درباره «حارث بن نعمان فهري» و انکار بیان «مَنْ كُنْتُ مَوْلَاً فَعَلَيْ مَوْلَاً»، به طور ناخواسته از سوی مفسران اندلسی بازگو و ماجرای ولایت علوی و وجه ارتباط آن با آیه ولایت عیان شده است (ابن عطیه، ۲۰۰۱م، ج ۵، ۳۶۵؛ قرطبی، ۱۴۲۳ق، ج ۱۸، ۲۷۸-۲۷۹؛ ابن جزی، ۱۹۹۵م، ج ۲، ۴۰۹؛ ابوحیان، ۱۴۲۰ق، ج ۱۰، ۲۷۰).

۴-۴. آیه اکمال^۱

ابن عطیه اندلسی در تفسیر این فراز از آیه ۳ سوره مائده، ابتدا معنای یأس کافران را بیان و مراد از آن را هزیمت آن‌ها و غلبه اسلام دانسته است؛ سپس با نقل روایتی از عمر بن خطاب، این روز را متعلق به حجة الوداع و همزمان با روز عرفه‌ای می‌داند که در روز جمعه واقع و زمینه‌ساز دو عید جمعه و عرفه برای مؤمنان شده است. او در بیان کمال دین در این روز چند نکته را یادآور می‌شود: نخست این که بنا بر نقل ابن عباس و گفته سدی و طبری، مراد از «اکمال دین» در این آیه، همان آشکار شدن اسلام و تمامیت فرائض و حلال و حرام نازل شده بر پیامبر ﷺ است؛ زیرا پس از آن ایشان روزهای کوتاهی در میان مسلمانان زیست و

۱. (الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ وَأَتَمَمْتُ عَلَيْكُمْ نِعْمَتِي وَرَضِيْتُ لَكُمُ الْإِسْلَامَ دِينًا) (مائده: ۳)

نزول قرآن پایان یافت. وی سپس با اشاره به نزول آیات متعددی از قرآن پس از این واقعه، از جمله احکام ربا و کلاله در ارث، این گزارش را توجیه می‌کند و مراد از کمال دین را به انجام رسیدن حکم شرعی حج به‌عنوان نماد قدرت و شوکت مسلمانان بدون حضور مشرکان در حجة الوداع می‌داند. ابن عطیه سپس با اشاره به روایاتی، این آیه را مدنی دانسته و «اتمام دین» را به فراگیری نور ایمان و سیطره آیین حنیف تفسیر کرده است؛ در پایان نیز با اشاره به وصف «رضایت خداوند» در «وَرَضِيْتُ لَكُمْ الْإِسْلَامَ دِينًا»، آن را میان صفات ذات و افعال الهی مردّد دانسته است؛ به گونه‌ای که در حالت اول، مقصود از رضایت همان اراده خداوندی و در صورت دوم، اظهار این وصف در فعل خداوند متعال است (ابن عطیه، ۲۰۰۱، ج ۲، ۱۵۳-۱۵۵).

قرطبی نیز در تفسیر این آیه راه مشابهی را پیموده است. او معتقد است هنگام حضور پیامبر ﷺ در مکه، تنها واجبی که بر ایشان نازل شد نماز بود؛ اما در دوران حضور حضرت در مدینه، خداوند تمامی حلال و حرام‌ها را بر ایشان نازل کرد تا آنکه دستور حج آمد و با حج‌گذاری حضرت در سال دهم هجرت، دین کامل شد. آیه موردبحث نیز در عصر جمعه و همزمان با روز عرفه بر ایشان نازل گردید؛ از این رو گویی این روز که ظرف نزول آیه سوم سوره مائده به‌عنوان آخرین وحی قرآنی نازل شده بر پیامبر ﷺ است، نماینده تمامیت و کمال آیین خاتم به شمار آمد. این رویداد صف مسلمانان از مشرکان را به‌روشنی متمایز کرد و ساحت خانه امن الهی را از حضور پلید کافران مبرا ساخت. همین نکته در روایات تفسیری از ابن عباس، سدی و بلکه جمهور سلف انعکاس یافته است. اکمال موردبحث با هلاکت دشمنان دین خاتم نمود یافت و با کمال یافتن شریعت و احکام اسلامی به تمامیت رسید. قرطبی در فرجام گفتار خویش، به پرسشی مقدّر پاسخ می‌دهد. وی بر آن است که اکمال و اتمام دین به معنای ناقص و ناتمام بودن دین مهاجران و انصار و مسلمانان راستین پیشین که در جنگ‌های گذشته اسلام حضور یافته و برخی از دنیا رفته و برخی شهید شده‌اند، نیست؛ بلکه مراد رسیدن دین به بالاترین حدی از کمال است که خداوند متعال برای آن در نظر گرفته و با انجام حج ظهور یافته است؛ بنابراین لزومی ندارد آنچه قبل از آن وجود داشت ناقص بوده باشد (قرطبی، ۱۴۲۳ق، ج ۷، ۲۹۲-۲۹۵).

ابن جزّی در بیانی مختصر، به معناشناسی واژگان «یأس، الیوم و اکمال» پرداخته است. وی



یأس کافران را به ناامیدی آنان از غلبه بر اسلام تفسیر کرده و در تبیین واژه «الیوم» در آیه، پس از اشاره به عصر عرفه حجةالوداع، آن را محدود به سال دهم هجرت ندانسته، بلکه آن را هر روزی می‌داند که جمعیت مسلمانان در آن زیاد شود و قدرت و برتری یابند. او همچنین «اکمال دین» را به فرا رسیدن نصرت الهی، ظهور و تعلیم شرایع دین و حلال و حرام تفسیر کرده است (ابن‌جزی، ۱۹۹۵م، ج ۱، ۲۲۵).

ابوحیان اندلسی در تفسیر این آیه کلام نسبتاً مفصلی دارد که بخش بیشتر آن همان نکات یادشده از سوی سه مفسّر پیشین درباره «الیوم، یأس، اکمال دین و اتمام نعمت» است. وی با عهد دانستن «ال» در واژه «الیوم»، آن را بر روز عرفه تطبیق داده و مراد از واژه «الیوم» را ورود اسلام به مرحله جدیدی دانسته که دیگر هیچ هراسی از سوی مشرکان وجود نداشته باشد؛ چون در این مرحله اسلام تسلط می‌یابد و مخالفان دیگر امیدی به نابودی اسلام نخواهند داشت؛ در نتیجه سلاح بر زمین می‌گذارند و حریم الهی از لوٹ وجود کافران پاک می‌شود. ابوحیان، همچون سلف اندلسی خود، کمال دین را به کامل شدن فرائض و اتمام حلال و حرام و تمام نعمت را به ظهور اسلام و گشایش روزگار و هر آنچه که زمینه ورود مسلمانان به بهشت را فراهم آورد، تفسیر کرده و در این راستا به اقوال متقدمانی چون ابن‌عباس، ابن‌جبیر، قتاده، سدی و ابن‌زید و کلامی از زمخشری در کشف استناد جسته است. او سخن خدا درباره کامل شدن دین را ناشی از علم الهی و نشان از ثابت شدن احکام اسلام و نسخ نشدن دستورات خاتم ادیان می‌داند. وی در ادامه، روایتی را از عمر بن خطاب گزارش می‌کند که وی پس از نزول آیه گریست و پس از آنکه پیامبر ﷺ علت را جويا شد، پاسخ داد: «تاکنون می‌اندیشیدم که بر دین کامل بوده‌ایم؛ اما حال دانستم که آنچه کمال می‌یابد، گویا پیش‌تر ناقص بوده است». پیامبر ﷺ در پاسخ او فرمود: «صَدَقْتَ». ابوحیان در خاتمه بحث خود به مفهوم‌سنجی رضای الهی در فراز «وَرَضِيتُ لَكُمْ الْإِسْلَامَ دِينًا» می‌پردازد. او پس از یادکرد دو وجه صفت ذات و فعل الهی از تفسیر ابن‌عطیه، واژه «الاسلام» را در آیه به معنای مطلق دین فرض می‌کند و آنگاه رضایت خداوند را رضایتی ازلی و همیشگی می‌داند که پس از تمامیت آن در امروز، به مؤمنان اعلام شده است (ابوحیان، ۱۴۲۰ق، ج ۴، ۱۷۰-۱۷۸).

وجه اشتراک مفسران مغرب اسلامی، فراموش کردن عامدانۀ گزارش واقعه غدیر و بیان

ارتباط آن با اكمال دين و اتمام نعمت است؛ به‌گونه‌ای که هیچ‌کدام از آنان حتی کمترین اشاره‌ای به موضوع نصب امام علی علیه السلام در این روز نکرده‌اند. ایشان با توصیف اجمالی این روز به «روز قدرت و شکوه اسلام و مسلمانان»، برای بیان سبب تمامیت بی‌نظیر دین خاتم در این روز ویژه نیز تلاشی نمی‌کنند. این درحالی است که واکاوی متون روایی و تاریخی و تفسیری شیعه (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۱، ۲۸۹-۲۹۰؛ ابن بابویه، ۱۳۷۳ش، ج ۱، ۲۱۶-۲۱۷؛ طبرسی، ۱۳۷۲ش، ج ۳، ۲۶۴؛ طباطبائی، ۱۳۹۰ش، ج ۵، ۱۷۷؛ مکارم شیرازی، ۱۳۷۱ش، ج ۴، ۲۶۳-۲۷۱) و اهل سنت (ابن سعد، ۱۹۶۰م، ج ۳، ۲۴؛ ترمذی، ۱۴۰۳ق، ج ۵، ۳۰۱-۳۰۲؛ نسائی، ۱۴۱۱ق، ج ۵، ۱۲۳-۱۲۴؛ حاکم نیشابوری، ۱۴۱۱ق، ج ۳، ۱۳۳؛ ابن عساکر، ۱۴۱۶ق، ج ۴۲، ۱۴۲-۱۴۳) نشان از واقعیت جانشینی امام علی علیه السلام به جای پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم و استمرار ولایت اسلامی به‌عنوان ضامن موفقیت و چیرگی بی‌پایان اسلام دارد.



نتیجه‌گیری

این نوشتار با تمرکز بر غرر آیات ولایت و بررسی و تحلیل محتوای مهم‌ترین تفاسیر نگاشته‌شده در اندلس با سنجۀ ادلهٔ روایی و تاریخی و تفسیری فریقین، به نتایج ذیل دست یافت:

۱. ابن عطیه، قرطبی، ابن جُزَی و ابوحیان در زمرهٔ مفسرانی هستند که به مناسبت زندگی در جغرافیای سیاسی تحت حاکمیت جریان اموی، تأثیرپذیری شایان‌توجهی از بستر فرهنگی و اجتماعی خویش داشته‌اند. این تأثیرپذیری به گاه تفسیر آیات ولایت، به‌عنوان آیات تمایزبخش مکتب علوی و حزب اموی، بیش از همه نمود دارد.

۲. این تحقیق با پیمایش راهی متمایز، پس از واکاوی مستندات تفسیری مفسران مسلمان اهل سنت و شیعه و تراز قرار دادن آن‌ها به‌عنوان سنجۀ تفسیر مفسران برگزیدهٔ اندلس، تأثیرپذیری مفسران مغرب اسلامی از فرهنگ اموی حاکم بر اندیشهٔ ایشان را آشکار کرد. این رویکرد بیش از آنکه به دنبال گزاره‌هایی آشکار از سوی این مفسران در حمایت و جانب‌داری از حزب اموی باشد، با تحلیل مستندات تفسیری آنان به اثبات این موضوع پرداخت.

۳. چهار مفسر یادشده با اتخاذ روش و رویکردی متفاوت از مفسران شیعی و اهل سنت و در تلاشی آشکار، در پی به حاشیه راندن موضوع ولایت علوی و خاندان ایشان بوده‌اند. آن‌ها با پرهیز از ایراد هرگونه گفتار خلاف اقتضای نگاشتهٔ علمی و با کاربست شیوه‌هایی چند، به معناپردازی منحصربه‌فرد و اموی‌گونه از آیات ولایت پرداخته‌اند. تفاسیر ایشان از یک‌سو خود را از دیگر تفاسیر اهل سنت جدا کرده و از سوی دیگر با دنبال کردن مبانی متفاوتی، از تفاسیر شیعه نیز متمایز شده است.

۴. رویکرد غالب در این تفاسیر، پنهان‌سازی فضایل نقل‌شده برای امام علی علیه السلام و روایات شأن نزول آیات مرتبط با ایشان است. این روش مفسران موردبحث را از وارد شدن در میدان پاسخ‌گویی بی‌نیاز کرده است. در میان آیات بررسی‌شده، مهم‌ترین نمود این رویکرد را می‌توان در تفسیر آیهٔ سوم سورهٔ مائده و نادیده گرفتن گزارش‌های تاریخی در ارتباط با واقعهٔ غدیر مشاهده کرد. این رویکرد با تمامی مفسران فریقین متفاوت است؛ چون دیگر مفسران مسلمان هر یک به شیوه‌ای، به این واقعه اشاره کرده‌اند.

۵. ترفند دیگر مفسران اندلسی، یادکرد حداکثری دیگر اقوال ضعیف و نامرتبط با آیات ولایت، با هدف به حاشیه بردن شأن نزول اصیل این آیات است. مفسران یادشده با یادکرد انبوه گزارش‌ها و ذکر اجمالی و غالباً پایانی روایت مرتبط با علی علیه السلام، انتساب و نزول آیه در شأن ایشان را به محاق برده و به‌عنوان یکی از احتمالات ضعیف به خواننده تلقین کرده‌اند. این شیوه ارتباطی همه‌جانبه با سیاست‌های فرهنگی بنیان‌گذاران سلسله اموی و خاستگاهی مشابه با بخش‌نامه‌های معاویه به کارگزارانش، مبنی بر تحریف فضائل علوی و انتساب آن به دیگر صحابه دارد.

۶. کاربرست قواعد ادبی با هدف به حاشیه بردن مفهوم آیات ولایت، ترفند دیگری است که مطابق با سلیقه این مفسران در تفسیر آیات ولایت نمود یافته است. این شیوه به‌طور ضمنی، با نقد وجه اعرابی همسو با روایت مرتبط با ولایت، به دنبال اقناع خواننده در جهت نپذیرفتن این روایت است.

۷. انتساب روایت فاقد منبع توسط مفسران موردبحث ترفند پایانی آنان است. نمونه آن انتساب سخنی بی‌پشتوانه به امام باقر علیه السلام در تفسیر آیه ۵۵ سوره مائده است که نخستین بار در تفسیر المحرر الوجیز انجام و به دنبال آن از سوی قرطبی در الجامع لاحکام القرآن و ابوحیان در البحر المحيط دنبال شده است. این روایت را نه تنها هیچ‌یک از محدثان و مفسران اهل سنت گزارش نکرده، بلکه نقطه مقابل آن از امام باقر علیه السلام در منابع روایی و تفسیری شیعه نقل شده است.



کتابنامه

فارسی

قرآن کریم

- استنفورد، مایکل (۱۳۸۵ش)، درآمدی بر تاریخ پژوهی، ترجمه مسعود صادقی، تهران: سمت، چاپ دوم.
- بهرامی، اعظم و فاطمه جان احمدی (۱۳۹۶ش)، «رفتار سیاسی دولت شیعی مذهبی ادرسیان با دولت امویان اندلس»، *مطالعات تاریخی جهان اسلام*، سال پنجم، شماره ۱۰، ۳۳-۵۶.
- چلوئگر، محمدعلی (۱۳۹۵ش)، «جایگاه تشیع در اندلس در مقایسه با مذاهب دیگر (تحلیلی بر علل گسترش نیافتن تشیع در اندلس)، پژوهش‌های تاریخی، سال هشتم، شماره ۲۹، ۱-۱۴.
- خضری، سیداحمدرضا و حسین خسروی (۱۳۹۳ق)، «علل عدم گسترش و ناپایداری تشیع در اندلس از ابتدای ورود اسلام به اندلس تا پایان دوره بنی حمود»، *مطالعات تاریخ اسلام*، سال ششم، شماره ۲۲، ۳۴-۶۱.
- رجی، محمود (۱۳۸۳ش)، *روش تفسیر قرآن*، قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.
- فضلی، زینب (۱۳۹۸ش)، «رویارویی عباسیان و امویان اندلس با فاطمیان در مغرب»، *تاریخ و فرهنگ*، سال پنجاه و یکم، شماره ۱۰۳، ۲۹-۵۱.
- مطهری، حمیدرضا، اصغر منتظرالقائم و سیداصغر محمودآبادی (۱۳۹۳ش)، «نقش عوامل سیاسی و مذهبی در جلوگیری از نشر تشیع در اندلس»، *فصلنامه علمی پژوهشی تاریخ اسلام*، سال پانزدهم، شماره سوم، ۱۱۵-۱۳۳.
- مکارم شیرازی، ناصر و همکاران (۱۳۷۱ش)، *تفسیر نمونه*، تهران: دار الکتب الإسلامية.
- نجارزادگان، فتح الله (۱۳۸۶ش)، «بازخوانی انتقادی از مقاله نقش پیش فرض‌ها و مبانی کلامی در فهم و تفسیر آیات قرآن»، *اندیشه نوین دینی*، سال سوم، شماره نهم، ۳۳-۵۲.

عربی

- آلوسی، محمود، (۴۱۵ق)، *روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم*، بیروت: دار احیاء التراث العربی.
- ابن بابویه، محمد بن علی، (۳۷۸ش)، *عیون أخبار الرضا*، تهران: نشر جهان.
- ابن جزئی کلبی، محمد بن أحمد، (۱۹۹۵م)، *التسهیل لعلوم التنزیل*، بیروت: دار الکتب العلمیه.
- ابن سعد، محمد، (۱۹۶۰م)، *الطبقات الکبری*، بیروت: دار صادر.
- ابن عذاری، احمد بن محمد، (۱۹۸۳م)، *البيان المُعرب فی أخبار الاندلس والمغرب*، بیروت: دار الثقافة.
- ابن عساکر، علی بن الحسن، (۴۱۶ق)، *تاریخ مدینة دمشق*، بیروت: دار الفکر.
- ابن عطیه اندلسی، عبدالحق بن غالب، (۱۹۹۱م)، *المحرر الوجیز فی تفسیر الکتاب العزیز*، بیروت: دار الکتب العلمیه.
- ابوالفتوح رازی، حسین بن علی، (۱۴۰۸ق)، *روض الجنان و روح الجنان فی تفسیر القرآن*، مشهد: بنیاد پژوهش‌های اسلامی.
- ابوحیان، محمدبن یوسف، (۱۴۲۰ق)، *البحر المحیط فی التفسیر*، بیروت: دار الفکر.
- بحرانی، سید هاشم، (۴۱۵ق)، *البرهان فی تفسیر القرآن*، قم: مؤسسه البعثة.

- بغوی، حسین بن مسعود، (۱۴۲۰ق)، معالم التنزیل، بیروت: دار إحياء التراث العربي.
- ترمذی، محمد بن عیسی، (۱۴۰۳ق)، السنن، بیروت: دار الفکر.
- التستری، قاضی نورالله، (۱۴۰۹ق)، إحقاق الحق وإزهاق الباطل، قم: مكتبة آية الله المرعشي النجفي.
- جصاص، احمد بن علی، (۱۴۰۵ق)، أحكام القرآن، بیروت: دار إحياء التراث العربي.
- الحاکم النیشابوری، محمد بن عبدالله، (۱۴۱۱ق)، المستدرک علی الصحیحین، بیروت: دار الکتب العلمیة.
- حسکانی، عبید الله بن عبدالله، (۱۴۱۱ق)، شواهد التنزیل لقواعد التفضیل، تهران: وزارت ارشاد.
- خفاجی، احمد بن محمد، (۲۸۳ق)، حاشیة الشهاب المسماة عنایة القاضي وكفاية الراضي على تفسير البيضاوي، بیروت: دار صادر.
- خوبی، سید ابوالقاسم، (۱۴۳۰ق)، البیان فی تفسیر القرآن، قم: مؤسسة إحياء آثار الامام الخوني.
- رازی، عبدالرحمن، (۱۴۲۴ق)، تفسیر القرآن العظیم، بیروت: دار الفکر.
- زرکشی، محمد بن بهادر، (۱۴۱۰ق)، البرهان فی علوم القرآن، بیروت: دار المعرفة.
- السنافي، سارة أحمد عبد الرزاق، (۲۰۱۶م)، الإمام علي عليه السلام في تفسير القرطبي دراسة تاريخية، البصرة: كلية الآداب.
- سیوطی، جلال الدین، (۱۴۰۴ق)، الدر المنثور فی التفسیر بالمأثور، قم: کتابخانه عمومی حضرت آیت الله العظمی مرعشی نجفی.
- شرف الدین، سیدعبدالحسین، (۱۴۲۶ق)، المراجعات، قم: المجمع العالمي لأهل البيت (عليهم السلام).
- شهرستانی، محمد (۱۴۰۴ق)، الملل والنحل، بیروت: دار المعرفة.
- طباطبایی، سیدمحمدحسین، (۱۳۹۰ق)، المیزان فی تفسیر القرآن، بیروت: مؤسسة الأعلمی للمطبوعات.
- طبرانی، سلیمان بن احمد، (۲۰۰۸م)، التفسیر الکبیر: تفسیر القرآن العظیم، اردن: دار الكتاب الثقافی.
- طبرسی، فضل بن حسن، (۱۳۷۲ش)، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، تهران: ناصرخسرو.
- طوسی، محمد بن حسن، (۱۴۱۳ق)، التبیان فی تفسیر القرآن، بیروت: دار إحياء التراث العربي.
- -----، (۱۳۶۳ش)، الرسائل العشر، قم: دفتر انتشارات اسلامی.
- ضبّی، احمد بن یحیی، (۱۴۱۰ق)، بغیة الملتئمس فی تاریخ رجال الأندلس، بیروت: دار الکتب اللبنانی و دار الکتب المصری.
- العیاشی، محمد بن مسعود، (۱۳۸۰ش)، تفسیر العیاشی، تهران: مكتبة العلمية الاسلامية.
- قاضی ابی الاصبغ الأندلسی، عیسی بن سهل، (۱۹۸۱م)، ثلاث وثائق فی محاربة الأهواء والبدع فی الأندلس، قاهره: المركز العربي الدولي للأعلام.
- قرطبی، محمد، (۱۴۲۳ق)، الجامع لأحكام القرآن، ریاض: دار عالم الکتب.
- کلینی، محمد بن یعقوب، (۱۴۰۷ق)، الکافی، تهران: دار الکتب الإسلامیة.
- کوفی، فرات بن ابراهیم، (۱۴۱۰ق)، تفسیر فرات الکوفی، تهران: وزارة الثقافة والإرشاد الإسلامي.
- مجلسی، محمدباقر، (۱۴۰۳ق)، بحار الأنوار، بیروت: دار إحياء التراث العربي.
- النسائي، احمد بن شعيب، (۱۴۱۱ق)، السنن الكبرى، بیروت: دار الکتب العلمیة.